

به‌ساز زهره، سماوات می‌دهد پیغام

<div><div> </div><div></div></div>	<div><div> </div><div></div></div>
آیة‌الله میرزا عبداللّه مجتهدی	
 تولد: ۱۷۸۲ شمسی	 محل تولد: نجف اشرف
 وفات: ۱۳۵۵ شمسی	 مزار: حرم مطهر امام رضا ﷺ
 عمر: ۷۳ سال	
 استادی: حضرت آیات شیخ عبدالکریم حائری، میرسیدعلی یشربی کاشانی، شیخ‌محمدرضانجفی اصفهانی، میرزا مجتبی مجتهدی (والدشان) و …	
 شاگردان: حضرات حاج شیخ عیسی اهری، شیخ‌محمدحسین انزلی، میرزاعلی نوری، میرزامحسن کوجه‌باغی، میرزاحمزه ابوترابی و …	
 آثار: تعلیق‌ه بر دررالصول حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بجران آذربایجان، تاریخ نگاری در شرق و غرب…	
 تولد و خاندان: آیةالله میرزاعبدالله مجتهدی تبریزی از چهره‌های شاخص فضل و دانش در سال ۱۷۸۲ شمسی (۱۳۲۰ قمری) در نجف اشرف دیده به جهان گشود. خاندان مجتهدی از دیرباز خاستگاه عالمان دانشوران بوده و در ادوار مختلف در مجامع علمی و ادبی مطرح بوده‌اند و ریاست دینی و علمی تبریز را در دست داشتند.	
 تحصیل:	
میرزا عبدالله دروس مقدماتی و سطح را نزد پدر و دیگر اساتید فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم هجرت کرد. ایشان با جدیت تمام و بدون اتلاف وقت از محضر فرزانگانی چون حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و دیگر بزرگان آن حوزه مقدسه استفاده برد و به مراتب والای علمی، اخلاقی و اخذ اجازهٔ اجتهاد نایل گردید.	
 مراجعت به تبریز:	
مجتهدی سپس در ریاست تحقق رسالت عالمانه خود به تبریز مراجعت کرد و به مطالعه و تحقیق و پژوهش پرداخت. ایشان هم‌چنین با تشکیل محافل علمی به تدریس و تربیت شاگردان همت گمارد. روزها پس از فریضه روح‌بخش صبح، برای طلاب علوم دینی تدریس می‌کرد و پس از درس، انبوهی از شاگردان دوشر حلقه می‌زدند و او با حوصله به پرسش‌های آنان پاسخ می‌گفت. بزرگان علم و ادب آن دیار نیز محضر آن استاد محقق را مغتنم شمرده و از وجودش بهره‌مند می‌گشتند.	
 در اینجا ذکر این خاطره جالب و شیدنی است: شهید میرزا آیةالله دستغیب به نقل از حاج سیدمحمدعلی قاضی تبریزی آورده است: «مسجد شش کلان تبریز که امامت آن با جناب آقای میرزا عبدالله مجتهدی است، در ماه مبارک رمضان، شب احیاء، شبستان بزرگ آن مملو از جمعیت بود. جناب آقای مجتهدی بدون اختیار و التفات، دو ساعت به انقضاء مجلس، احیاء را تمام می‌کند، بعد می‌بیند حال توقف ندارد، از شبستان خارج می‌شود، به واسطه حرکت ایشان تمام اهل مجلس حرکت می‌کنند و از شبستان بیرون می‌آیند، نفر آخری که بیرون رفت، ناگه طاق بزرگ، تمام منهدم می‌شود و یک نفر هم صدمه نمی‌بیند، چنانچه اگر با یونن جمعیت، منهدم می‌شد معلوم نبود یک نفر هم سالم بماند.»	
 از منظر بزرگان:	
آیةالله العظمی شبیری زنجانی که از دوران جوانی با آیةالله مجتهدی در ارتباط بوده‌اند می‌فرمایند: «… نامه‌های ایشان، نامه‌هایی استوار و عالمانه بود. گاه در چندین صفحه، مباحث علمی را مطرح می‌کرد. حافظهٔ جیبیی داشت و می‌گفت: «در جوانی نذر کردم تا فلان مقدار را حفظ نکرده‌ام خوب…»	
 دست اطمانت:	
ایشان از حافظهٔ قوی و اطلاعات وسیعی برخوردار بود. دراین مورد خاطرات آیةالله‌العظمی سبحانی جالب و خواندنی است. ایشان می‌گویند: «به خاطر دارم که در تبریز یک عرب بغدادی با من مصادف شد. کتاب‌هایی را به من داد. دیدم داستان‌نویس است. وی را پیش آقا میرزاعبدالله مجتهدی بردم. دو نفری مشغول سخن‌گفتن شدند. مرد بغدادی از « مهبیار بغدادی» نام برد. خب او بغدادی بود و مهبیار چه در بغداد می‌زیسته و به او علاقه‌ای داشت. مرحوم آقای مجتهدی قصه‌های از مهبیار برای او خواند. این مرد خیلی تعجب کرد؛ از این که در تبریز و دو گوشه‌ای از ایران، چنین شخصیتی وجود دارد. آن مرد عرب در هر بابی زد مرحوم مجتهدی در آن باره چیزی گفت؛ از جمله دربارهٔ «متنبی» سؤال کرده‌ایشان اشعاری از او خواند و خصوصیاتش را بیان کرد. خلاصه در آن جلسه آن مرد شگفت‌زده شد که در ایران چنین مردی است که این کورس بر ادبیات عرب تسلط دارد. این مرد عرب، همان زمان در مجلهٔ «اللاخا» که در تهران منتشر می‌شد مقاله‌ای نوشت با عنوان: «آقا میرزا عبدالله الذی رایته» و در آن، خصوصیات آن مجلس را نوشت که در واقع چیزی نبود جز مصداق این شعر که: چهجانی است بنشسته در گوشه‌های…»	
 آشنایی به زبان‌های خارجی:	
آیةالله مجتهدی تمام دانش‌هایی که باید یک مجتهد داشته باشد را داشت، علاوه‌بر این، دارای یک استعداد بسیار قوی و ذوق ادبی بسیار لطیف و ظریف بود. ایشان به زبان‌های عربی، فرانسه، انگلیسی وارد بود و نظر می‌داد. از حضرت آیةالله سبحانی نقل شده: «… پس مرحوم شرف‌الدین در قم درس می‌خواند. نامه‌ای به زبان فرانسه از لبنان برایش نوشته بودند. این نامه را بررند نزد پزشکان بیمارستان نکوبی (قم) که تحصیل‌کردهٔ فرانسه بودند و آنان نتوانستند بخوانند. نامه را نزد آقا عبدالله مجتهدی آوردند. ایشان قلم به دست گرفت و معنای هر کلمه را زیر آن نوشت.	
 ویژگی‌ها:	
سرعت انتقال، انسجام فکر و تبحر در مطالب علمی و تاریخی از ویژگی‌های بارز آیةالله مجتهدی بود. بسیار مطالعه می‌کرد. یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای را که دستش می‌دادی تا آخر شب مطالعه می‌کرد و مطالبش را هم به خاطر می‌سپرد. گاه برخی از ارباب نشریات به حضورشان می‌رسیدند و تقاضای مقاله‌ای علمی می‌کردند تا به چاپ برسانند. همان‌جا فی‌المجلس قلم و کاغذی می‌طلبید و بدون هیچ تمهید و مقدمه‌ای، شروع به نگارش مقاله عالمانه می‌کرد.	
 ادب و تواضع:	
ایشان همواره جانب ادب اسلامی را نگاه می‌داشت؛ کسی را با اسم تنها صدا نمی‌زد و اسمش را با احترام می‌برد. بسیار متواضع و فروتن بود. اگر کسی از فضل و معلوماتش سخن می‌گفت، خجل می‌شد و گاهی اظهار ناراحتی می‌کرد. عشق و ارادتی صادق و خالص به خاندان رسالت داشت و از هر نوع ظواهر و تزئیر به دور بود.	
 ارتباط صمیمی با امام خمینی رحمةالله‌علیه:	
امام خمینی و آقای مجتهدی هر دو از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حائری و بسیار با هم صمیمی بودند. به گفته حضرت آیةالله سبحانی، امام‌راحل در سفری به تبریز به خانه آقای مجتهدی می‌روند و در همین سفر به دیدن ارگ تبریز رفتند. برادر آقای مجتهدی یک وقت نزد حضرت امام آمد و گفت: برادرم گفته است که از طرف من برو و دست حاج آقاروح‌الله را ببوس. امام رحمةالله‌علیه می‌فرمود: «میرزا عبدالله از نظر اطلاع و از نظر فهم، خیلی فوق‌العاده است. من به ایشان گفته کم شما برای من ریاضیات بگویید، چون ریاضیاتش خیلی قوی بود و من برای شما فلسفه می‌گویم»؛ ولی هیچ‌کدام موفق به این کار نشدند.	
 رحلت:	
این عالم وارسته پس از یک زندگی افتخارآمیز، در حالی که زائر مضجع نورام امام هشتم علی‌بن‌موسی‌الرضا ﷺ بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر مطهر آن شمع درخشان علم و ادب و فضیلت، درمیان انبوه‌آرادت‌مندان تشییع و در صحن عتیق آستان قدس رضوی به خاک سپرده شد.	

«حشره‌الله مع اولیاءالله»

منبع: گلشن آراز، ۸، دهان‌های گلفک

که گوش دل به مناجات اهل راه کنید

… ادامه از صفحه ۳

یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسئله محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم‌گیری‌های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه اول قرار می‌داد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که می‌خواهد بکند، در درجه اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، به دست گرفتن قدرت نباشد، کسب وجهات پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک، بعد هم به وعده الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر نداشت معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غفلت معنای آن غرور معنا ندارد. امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشد، مبتلای به یأس نشد. آن وقتی هم که همه ملت ایران یک‌صدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت‌های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی که خرمشهر به وسیله متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مأیوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را زندگان ما با دلاوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچکاریم. در همه حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین‌چور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. این‌اعتماد به خداست. وقتی رضای خدا بود، قفسه این است. به وعده الهی باید اعتماد کرد. خدای متعال در سوره «اَنَا فَتَنَّا» می‌فرماید: **«و یُعَذِّبُ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُرْشِکِینَ وَ الْمُشْرِکَاتِ النَّفَائِینَ بِاللَّهِ ظَنِّ السُّوءِ»**، (ن۶). خصوصیت منافق و مشرک از جمله این است که به خدا سوءظن دارند. وعده الهی را قبول ندارند، باور ندارند. اینکه خدا می‌گوید: **«و لیتِصَّرَنَّ اللَّهُ مِن ینصروه»**، (ن۴۰). این را آدم مؤمن با همه وجود قبول دارد؛ منافق این را قبول ندارد. خداوند می‌فرماید: **«علیهم دائرة السُّوءِ وَ غضبُ اللَّهِ علیهم وَ لعنهم وَ اعد لهم جهنم وساءت مصیرا»**، (ن۶). کسانی که به خدا سوءظن دارند، وضعیتشان این‌جور است. امام به وعده الهی اطمینان داشت. ما برای مجاهدت می‌کنیم، قدم برای خدا برمی‌داریم، همه‌تلاش خودمان را به میدان می‌آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آن‌چنان‌که وعده فرموده‌است - تحقق خواهد داد. ما برای تکلیف کار می‌کنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب این است.

یکی از چیزهایی که در همین زمینه وجود داشت، رعایت تقوای عجیب امام در همه امور بود. تقوا در مسائل شخصی یک حرف است، تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی خیلی مشکل‌تر است، خیلی مهم‌تر است، خیلی ارگژدگراتر است. ما نسبت به دوستانمان، نسبت به دشمنانمان چه می‌گوییم؟ اینجا تقواتر می‌گذار. ممکن است ما با یکی مخالف باشیم، دشمن باشیم؛ درباره او چگونه قضاوت می‌کنیم؟ در قضاوت شما درباره آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدی از جاده تقواست. آیة شریفه‌ای که اول عرض کردم، تکرار می‌کنم: **«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا صدقا»**. قول صدق یعنی استوار و درست؛ اینجوری حرف بزنیم. جوان‌های انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که ما حرف می‌زنند، می‌نویسند، اقدام می‌کنند، کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالف با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده‌حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ‌کس نباید ظلم کرد. من یک خاطره از امام نقل کنم. ما یک شب در خدمت امام بودیم. من از ایشان پرسیدم نظر شما نسبت به فلان کس چیست - نمی‌خواهم اسم بیآورم؛ یکی از چهره‌های معروف دنیای اسلام در دوران نزدیک به ما، که همه نام او را شنیدند، همه می‌شناسند - امام یک تأملی کردند، گفتند: نمی‌شناسم. بعد هم یک جمله مدمت‌آمیزی راجع به آن شخص گفتند. این تمام شد. من فرادی آن روزی‌پس فردا - درست یادم نیست - صبح با امام کاری داشتم، رقم خدمت ایشان. همه‌مجردی که وارد اتاق شد، و نشستم، قبل از اینکه من کاری را بکنم،

مطرح کنم، ایشان گفتند که راجع به آن کسی که شما دیشب با پرسشپ سؤال کردید، «همین، نمی‌شناسم». یعنی آن جمله مدمت‌آمیزی را که بعد از «نمی‌شناسم» گفته بودند، پاک کردند. ببینید، این خیلی مهم است. آن جمله مدمت‌آمیز نه نجش بود، نه دشنام بود، نه تهمت بود؛ خوشبختانه من هم به‌کلی از یاد رفته که آن جمله چه بود؛ یعنی یا بدم معنوی ایشان بود، یا کم‌حافظگی من بود؛ نمی‌دانم چه بود، اما اینقدر یاد هست که یک جمله مدمت‌آمیزی بود. همین را ایشان آن شب گفتند، دو روز بعد یا یک‌روز بعدش آن را پاک کردند؛ گفتند: نه، همان نمی‌شناسم. ببینید، اینها اسوه است؛ **«لقد کان لکم فی رسول الله اُسوة حسنة»**. درباره زیدی که شما او را قبول ندارید، دو جور می‌شود حرف زد؛ یک جور آنچنانی که درست منطق با حق است، یک‌جور هم آنچنانی که در آن آمیزه‌ای از ظلم وجود دارد. این دومی بد است، باید از آن پرهیز کرد. درست همانی است که حق است، صدق است و شما در نگاه عدل الهی می‌توانید راجع به آن توضیح دهید، بگویید، نه بیشتر. این یکی از خطوط اصلی حرکت امام و خط امام است که

ما‌ها باید به یاد داشته باشیم.

یکی دیگر از خطوط اصلی خط امام، نقش مردم است؛ هم در انتخابات که امام در این کار واقعاً یک حرکت عظیمی انجام داد، هم در غیر انتخابات، در مسائل گوناگون اجتماعی. در هیچ انقلابی در دوران انقلاب‌ها - که نیمه اول قرن بیستم، دوران انقلاب‌های گوناگون است؛ در شرق و غرب دنیا انقلاب‌های مختلفی با شکل‌های مختلف به وجود آمد - سابقه ندارد که دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، یک رفاندوم عمومی برای انتخاب شیوه حکومت و نظام باشد. در وقت آنکه همه ملت‌های مختلف با این اتفاق افتاد. هنوز یک سال از انقلاب نگذشته بود که قانون اساسی تدوین و تصویب شد. در آن ماه‌های اول که تدوین قانون اساسی حرف زدن، تکثیر افتاد بود، با دم هست یک روز امام ما‌ها را خواستند، رقیم قم - آن وقت ایشان هنوز قم بودند - با اوقات تلخی گفتند که قانون اساسی را زودتر تدوین

مواضع امام خمینی^(ره) صراط مستقیم انقلاب است

جای آن، ملت اصلی و کشور اصلی و واحد جغرافیایی اصلی سرکار یابید. از این دو حرف، کدام منطقی است؟ آن حرفی که متکی به سرنیزه و سرکوب است؟ می‌خواهد یک نظام سیاسی را، یک واحد جغرافیایی تاریخی را با چند هزار سال سابقه، به‌کلی از صحنه‌جغرافیا حذف کند، این منطقی است یا آن حرفی که می‌گوید نه، این واحد اصلی جغرافیایی باید بماند، آن واحد جعلی و تحمیلی باید از بین برود؟ امام این را می‌گفت. این منطقی‌ترین باب مسئله‌فلسطین می‌شود گفت. امام این را حرف مسئله‌فلسطین می‌شود گفت. امام این را صریح هم این‌را بیان کرد. حالا اگر کسی این حرف را به اشاره هم بیان کند، یک عده‌ای که مدعی خط امامند، می‌گویند آقا چرا این حرف زدن؟ خوب، این حرف امام است؛ این منطق امام است؛ این منطق صحیح است؛ همه مسلمانان عالم، همه‌آزادگان عالم، ملت‌های بی‌طرف باید این حرف را قبول کنند



کنید. آن وقت انتخابات مجلس خیرگان راه افتاد و مردم خیرگان را برای تدوین قانون اساسی انتخاب کردند؛ بعد هم که قانون اساسی تدوین شد، آن را به رای عمومی گذاشتند؛ رفاندوم شد، مردم قانون اساسی را انتخاب کردند. بعد هم برگزاری ریاست جمهوری و مجلس برگزار شد. در سخت‌ترین دوران جنگ که تهران زیر بمباران دشمن بود، انتخابات تعطیل نشد؛ حتی تا امروز یک روز انتخابات در ایران تأخیر نیفتاده است. کدام دموکراسی را در دنیا شما سراغ دارید؟ انقلاب‌ها که هیچ؛ در هیچ دموکراسی‌ای، با این دقت، سر موقع، آراه مردم به صندوق‌هایریخته نمی‌شود. این خط امام است. در غیر مسائل انتخابات هم بارها مردم توجه امام قرار گرفتند و امام به نقش آنها اشاره‌روشن کردند، گاهی تصریح کردند؛ در یک جاهایی گفتند: اگر مسئولین فلان کار را که باید انجام دهند، انجام دهند، مردم خودشان وارد می‌شوند و انجام می‌دهند.

یک نقطه دیگر از نقاط روشن خط امام، جهانی بودن نهضت است. امام نهضت را جهانی می‌دانست و این انقلاب را متعلق به همه‌ملت‌های مسلمان، بلکه غیر مسلمان معرفی می‌کرد. امام از این ابایی نداشت. این غیر از دخالت در امور کشورهاست، که ما نمی‌کنیم. این غیر از تسلط کردن انقلاب به سبک استعمارگران دیروزاست، که ما این‌کار را نمی‌کنیم، اهلسن نیستیم؛ این معنایش این است که بوی خوش این پدیده رحمانی باید در دنیا پراکنده‌شود، ملت‌ها بفهمند که وظیفه‌شان چیست، ملت‌های مسلمان بدانند که هویتشان چگونه است و کجاست. یک نمونه این نگاه جهانی، موضع‌گیری امام در باب فلسطین است. امام صریحاً فرمود: اسرائیل یک غده سرطانی است. خوب، غده سرطانی را چه کار می‌کنند؟ غیر از قطع غده، چه علاجی می‌توان برای آن کرد؟ امام ملاحظه‌کسی را نکرد. منطق امام این بود. این حرف شعاری نیست؛ این منطقی است. فلسطین یک کشور تاریخی است. در طول تاریخ، کشوری وجود داشته است به نام فلسطین. یک عده‌ای با پشتیبانی قدرت‌های استمرگر عالم آمده‌اند با عنیف‌ترین و شدیدترین وجهی این ملت را از این کشور بیرون کرده‌اند؛ کشند، تبعید کردند، شکنجه کردند، اهانت کردند، این ملت را بیرون کردند - که امروز چند میلیون آواره فلسطینی در کشورهای همجوار فلسطین اشغالی و در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند؛ اغلب هم توی اردوگاه‌ها - در واقع آمدند کشور را از صحنه جغرافیا حذف کردند، ملت را ب‌کلی از هستی ساقط کردند، یک واحد جغرافیایی جعلی و جدیدی به جای آن تحمیل کردند و اسمش را گذاشتند اسرائیل. ببینید منطق چه اقتضا می‌کند؟ حرفی که ما در مورد مسئله فلسطین داریم، یک حرف شعاری نیست؛ یک حرف صددرصد منطقی است. یک عده قدرتمند که در رأس آنها اول انگلیس بود، بعد هم آمریکا ملحق شد، دنباله‌رو آنها هم کشورهای غربی، آمده‌اند این‌گونه کشورها را از بین بردند و بعد فلسطین و ملت فلسطین باید حذف بشوند تا اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضع‌گیری‌های اینها موجب شد که امام اینها را طرف‌دار خود برد کرد.

پای منبر جناب ابی‌بکر بلند شد و از حق امیرالمؤمنین دفاع کرد، زبیر است. این سابقه زبیر است. مابین آن روز و روزی که زبیر روی امیرالمؤمنین شمشیر کشید، فاصله بیست و پنج سال است. حالا برادران اهل سنت از طرف طلحه و زبیر اعتذار می‌کنند، می‌گویند آنها اجتهادشان به اینجا منتهی شد؛ خیلی خوب، حالا هر چی. ما راجع به اینکه آنان در مقابل خدای متعال چه وضعی دارند، آنان در مقام آن نیستیم؛ اما امیرالمؤمنین با اینها چه کرد؟ جنگید. امیرالمؤمنین از مدینه لشکر کشید، رفت طرف کوفه و بصره، برای جنگ با طلحه و زبیر. یعنی آن سوابق محوشد، تمام شد. امام ملاکش این بود، معیارش این بود. بعضی‌ها با امام از پاریس به هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام به خاطر خیانت اعدام شدند؛ بعضی‌ها از دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضع‌گیری‌های اینها موجب شد که امام اینها را طرف‌دار خود برد کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در

یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسئله محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم‌گیری‌های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه اول قرار می‌داد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که می‌خواهد بکند، در درجه اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، به دست گرفتن قدرت نباشد، کسب وجهات پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده الهی هم اعتماد و اطمینان داشت. آن وقت دیگر یأس معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد.

پای منبر جناب ابی‌بکر بلند شد و از حق امیرالمؤمنین دفاع کرد، زبیر است. این سابقه

چهارشنبه ۱۹خرداد ۱۳۸۹/ سال هشم/ شماره ۲۷۳

نقطه‌نظر حائز اهمیت است. یک مسئله، مسئله‌فلسطین، مسئله غزه و - بخصوص در این آخری - مسئله‌حمله به این کاروانی است که برای امداد و شکستن حصر غزه حرکت می‌کرد و مورد حمله صهیونیست‌های غدار و قسی‌القلب قرار گرفت.

آنچه در قضیه فلسطین در این سال اخیر یا ماه‌های اخیر بالخصوص بیشتر مورد توجه است، یکی مسئله یهودی‌سازی فلسطین است. سیاست رژیم صهیونیستی این است که بتدریج آثار اسلامی را به‌کلی از منطقه فلسطین و ساحل غربی رود اردن - که خود آنها تصدیق دارند که این منطقه، منطقه‌اشغالی است؛ و دنیا این را قبول دارد و این همه قطعنامه‌سازمان ملل پشت سرش هست - حذف کند و این منطقه را یهودی‌سازی کند. شهرک‌سازی‌های غیر قانونی و ظالمانه، ویران کردن خانه‌های مردم، دستکاری در شهر الخلیل و در شهر قدس یا هدف یهودی‌سازی، برای این است که فردی با اسلام را به خیال خودشان از کشور فلسطین قطع کنند. این یک نکته است، که بسیار مهم است و دنیای اسلام باید در مقابل این مسئله با هم‌وجود بایستد و مانع این جنایت بزرگ بشود.

یکی هم محاصره ظالمانه غزه است که این محاصره سه سال شد؛ یک حرکت بسیار سبانه، قساوت‌آمیز، وحشیانه، و با شکستی فراوان مورد تأیید و تصدیق و حمایت آمریکا و انگلیس و قدرت‌های غربی که داعیه‌دفاع از حقوق بشر را هم دائم تکرار می‌کنند. سه سال است که یک و نیم میلیون جمعیت را محاصره کرده‌اند؛ نه می‌گذارند دارو برود، نه می‌گذارند غذا برود، در آب آشامیدنی‌شان اخلال می‌کنند، در نیروی برشان اخلال می‌کنند، در رسیدن وسیمان و مصالح ساختمانی برای اینکه ویرانی‌های جنگ را از بین ببرند، اخلال می‌کنند - این کاروانی که می‌رفت، بخش عده‌ای از محموله آن سیمان بود، برای اینکه مردم بتوانند خانه‌های خراب خودشان را تعمیر کنند - علاوه بر این‌ها به‌طور متناوب گلوله‌باران هم می‌کنند، آدم‌کشی هم می‌کنند، کودکان مظلوم و زن و مرد را به قتل هم می‌رسانند. این، حرکت رژیم صهیونیستی است. سازمان‌های مدعی حقوق بشر ایستاده‌اند تماشا می‌کنند. قدرت‌های غربی نه فقط تماشا، بلکه حمایت می‌کنند؛ متأسفانه بسیاری از کشورهایی که باید دفاع کنند - یعنی برخی کشورهای عربی، برخی کشورهای اسلامی - سکوت محض کرده‌اند؛ اگر نگویم حتی رفتارهای خائنانه در پشت سر. خیلی وضع عجیبی است.

این حرکت اخیری که صورت‌گرفته‌ها کردند - یعنی مورد تهاجم قوا دادند این چند کشتی‌ای را که وسائل می‌برد طرف غزه، برای اینکه بشکنند این محاصره را در دریای آزاد، نه در ساحل‌های خودشان و محیط دریایی متعلق به خودشان - از دو بعد باید مورد توجه قرار بگیرد؛ یکی خوی توحش صهیونیست‌هاست که این را دنیا دیگر فهمید. دنیا باید بفهمد. صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند که ما برای بازرسی یا برای اینکه بگوییم به دست‌ها زنیاید، وارد کشتی‌های اینها شدیم - که البته مثل سگ دروغ می‌گویند؛ برای حمله رفتند، نقشه حمله کشیدند، اهدافشان هم مشخص است - این‌ها ولور برای اندرگویی هم رفتند. باز برخلاف همه‌مقررات بین‌المللی رفتار کردند. یک کشتی دارد در دریای آزاد حرکت می‌کند؛ شما حداکثر کاری که می‌توانستید بکنید، این بود که نگذارید آنها وارد بنادر شما بشوند. چرا وسط دریا رفتید، به اینها حمله کردید، کشتار کردید، عده بیشتری را کشتید، عده بیشتری را اسیر کردید؟ چرا؟ خوی توحش صهیونیست‌هاست که این همان چیزی است که جمهوری اسلامی سی سال است آن را فریاد می‌زند و غربی‌های دروو و دروغ‌گو و ریاکار این را ندیده و نشنیده می‌گیرند. امروز همه دنیا به چشم دید که این‌ها چقدر خوی توحش دارند.

نکته دومی که این موضوع را باید در کانون توجه قرار بدهد، این است که صهیونیست‌ها در محاسبه‌خودشان خطا کردند. آنها اشتباه بزرگی کردند. این اشتباه در سال‌های اخیر دارد مکرراً اتفاق می‌افتد. حمله‌به لبنان کردند، اشتباه کردند؛ حمله‌به غزه کردند، اشتباه کردند؛ حمله‌به این کشتی‌ها کردند، اشتباه کردند. این اشتباه‌ها یکی سی از دیگری نشان‌دهنده این است که رژیم غاصب صهیونیستی به نهایت قطعی خود - یعنی سرنگون شدن و ساقط شدن در دره‌ی نیستی - دارد قدم به قدم نزدیک می‌شود.

یک حادثه مهم دیگر که خوب است ملت ما به اهمیت آن توجه داشته باشد و این حادثه معنا دارد، اتفاقی است که درگرم‌آب‌آبی طولانی مربوط به ان.بی.تی در نیویورک افتاد.

اصلاً این گرم‌آب‌آبی را تشکیل داده بودند تا قدرت‌های زرت‌گو بتوانند به برکت این گرم‌آب‌آبی، ملت‌هایی را که هنوز به انرژی هسته‌ای دسترسی پیدا نکرده‌اند، باز هم محدودتر کنند، موانع سر راه آنها را بیشتر کنند. البته دلشان می‌خواست و برنامه‌ریزی کرده بودند که در این اجلاس، بالخصوص نسبت به جمهوری اسلامی کینه‌ورزی خودشان را آشکار کنند. درست عکس آنچه که می‌خواستند، اتفاق افتاد. تقریباً یک ماه این گرم‌آب‌آبی طول کشید. به جای این‌که آنها بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند و کشورهای مثل جمهوری اسلامی را محدود کنند، نتیجه‌ای که از این کنفرانس طولانی به دست آمد، این بود که قدرت‌ها به وسیله ۱۸۸ خودشان را نابود کنند؛ از ادامه تولید این سلاح‌ها مانع بشوند؛ … ادامه در صفحه ۵